

واکاوی نهاد عاقله به عنوان استثنایی بر قاعده «وزر» در فقه و حقوق*

محمدرضا صفری**

چکیده

بحث مسئولیت عاقله از دوران قبل از اسلام وجود داشته و این موضوع همواره مورد توجه فقها و حقوقدانان بوده است. عاقله در اصطلاح فقهای شیعه و سنی همان عصبه است. عصبه عبارت است از خویشاوندان قاتل که همه مرد هستند. فقها و حقوقدانان مواردی از قبیل قتل خطایی محض، قتل عمد و شبه عمد توسط صبی و مجنون، قتل خطایی و عمد توسط شخص کور و چند مورد دیگر را که جمعاً شش مورد است از مصادیق مسئولیت عاقله دانسته و بر این باورند که مسئولیت عاقله یک حکم تکلیفی است نه حکم وضعی؛ یعنی ضمان در مرتبه اول بر عهده جانی است. در مورد این که آیا نظام عاقله هنوز هم وجود دارد یا خیر بین محققین اختلاف است. در خصوص این که مسئولیت عاقله، استثنایی بر قاعده «وزر» است یا خیر، دو دیدگاه وجود دارد و هر یک ادله‌ای را برای ادعای خود ذکر کرده‌اند. بازگشت دلایل دو طرف منوط به ماهیت دیه است. برخی ماهیت دیه را جزایی و برخی مدنی می‌دانند. ماهیت دیه نزد فقهای امامیه و حنفی جنبه جبران خسارت دارد، لذا قریب به اتفاق از مخالفین استثنای پذیری «قاعده وزر» هستند.

واژگان کلیدی: عاقله، دیه، فقه امامیه، فقه حنفی، قتل خطایی، قتل

شبه عمد.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۸/۲۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۱۰/۰۵

** کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه مشهد مقدس /

مقدمه

نظام عاقله بیشتر نشأت گرفته از زندگی قبیله‌ای است که پیشینه تاریخی آن به قبل از اسلام بر می‌گردد. انسان در گذشته برای رفع نیاز های زندگی و در امان ماندن از خطرات موجود ناچار به روی آوردن به زندگی دست جمعی که از آن به قبیله یاد می‌شود، اقدام می‌کردند.

از سویی در گذشته، مسئولیت جمعی بود و چه بسا به خاطر گناه یک فرد، تمام افراد خانواده و یا حتی قبیله مورد هجوم قرار می‌گرفتند. از آنجایی که این نحوه انتقام باعث از بین رفتن افراد زیادی از دو قبیله متخاصم و باعث تضعیف قبایل می‌گردید، مسئولیت جمعی را تبدیل به مسئولیت فردی کرده و به جای اعدام جانی، خون بها طلب می‌کردند.

معمولاً خون بهای افراد توسط قبیله پرداخت می‌شد که این کار باعث جلوگیری از ریختن خون می‌شد و به افراد و یا قبیله‌ای که چنین تعهدی داشتند، عاقله می‌گفتند.

شمولیت افراد عاقله با توجه به نوع قبایل و مذاهب فقهی موجود متفاوت است. مثلاً بنابر قول مشهور بین شیعه و سنی که عاقله را همان عصبه می‌داند، عاقله شامل تمام خویشاوندان قاتل که همه مرد هستند می‌شود، البته عده‌ای مانند شیخ طوسی در کتاب «خلاف»، پدر و پدر بزرگ هرچه بالا بروند و فرزند و نوه را هر چه پایین بروند از شمول عصبه خارج می‌داند.

اما این که اکنون نیز نظام عاقله وجود دارد یا خیر، بین صاحب نظران اختلاف وجود دارد. برخی با مقید نمودن نهاد عاقله به زندگی عشیره‌ای و نبود این نوع زندگی در زمان حاضر و برخی با اعتقاد به این که نهاد عاقله ناشی از یک پیمان و قرارداد است و اکنون این نوع پیمان وجود ندارد، قائل به مقطعی بودن این حکم شده‌اند و برخی دیگر با استناد به مطلق بودن حکم ضمان عاقله، قائل به فرا زمانی بودن آن هستند، لذا این نهاد را در حال حاضر نیز کارا می‌دانند.

آیت‌الله مرعشی شوشتری بیان می‌دارد:

مسئولیت عاقله اختصاص به جامعه‌ای دارد که نظام قبیله‌ای بر آن حاکم باشد. بنابراین در جامعه ما که چنین نظامی وجود ندارد و وابستگی حقوقی منتفی است، نمی‌توان بستگان جانی را مسئول پرداخت دیه دانست. چنانچه در مسئله دچار شک گردیم و ندانیم که آیا چنین حکمی اختصاص به نظام قبیله‌ای داشته و یا اختصاص به چنین نظامی ندارد، مقتضای اصل، عدم مسئولیت در صورت شک

در مسئولیت، این است که هیچ یک از بستگان جانی چنین مسئولیتی نداشته باشند. (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۳)

اما پرسش اصلی این است که آیا مسئولیت عاقله می‌تواند استثنایی بر قاعده «وزر» باشد و مسئولیت ناشی از جنایت را به دیگر افراد نیز تسری دهد یا خیر؟ در این زمینه بین فقها و بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد که بازگشت این اختلافات منوط به ماهیت دیه است. برخی ماهیت دیه را مدنی و برخی جزایی دانسته‌اند. با شناخت دلایل موافقان و مخالفان در این خصوص می‌توان در مورد استثنای پذیر بودن و یا نبودن قاعده فوق داوری کرد.

۱. موضوع شناسی

یکی از مباحث مهم در خصوص «عاقله» بحث مفهوم، افراد مشمول عاقله، موارد فقهی و حکم مسئولیت عاقله است. صاحب‌نظران و محققین در این عرصه در کتب ادبی و فقهی و در عصر حاضر، حقوقدانان اسلامی مباحث مبسوطی را در این باره داشته‌اند. به همین خاطر و جهت آشنایی با نظریات ایشان این فصل را به موارد فوق اختصاص داده‌ایم.

۱. ۱. مفاهیم و افراد مشمول عاقله

۱. ۱. ۱. معنای لغوی

«عاقله» از ماده عقل است. عقل در لغت به معنای دیه آمده است. دیه نزد عرب اسم شتر است که به سبب آن فرد جانی را از دست اولیای مقتول نجات می‌دهند. (ابن منظور، ۲۰۰۵م: ۴۶۱ و ۴۵۸) عاقله مشتق از عقل است. عقل به معنای منع نیز آمده است و عاقله را از آن جهت عاقله گویند که موجب جلوگیری و مانع از قتل می‌شود. (ابن نجیم حنفی، بی‌تا: ۷۳)

دو تعریف ذکر شده از ماده عقل بیانگر این مطلب است که هر دو معنا از عقل با بحث مورد نظر ما سازگاری دارد. اگر عقل را به معنای دیه که در عرب اسم شتر است بگیریم، این گونه می‌شود که با دادن شتر به صاحبان مقتول، موجب نجات جان قاتل می‌شود. اگر عاقله از ماده عقل به معنای «منع» باشد، این نتیجه حاصل می‌شود که عاقله با دادن خون بها مانع از تحویل مقتول به اولیای دم می‌شوند.

۱. ۲. ۱. عاقله در اصطلاح فقها

فقها تعریف‌های مختلفی از عاقله ارائه داده‌اند.

عاقله، افرادی هستند که ثلث دیه و بیشتر از ثلث را به خاطر جنایت دیگری پرداخت می‌کنند. (احمد ادریس، ۱۳۷۲: ۲۳۰)

برخی دیگر بیان داشتند:

عاقله کسانی هستند که مسئول پرداخت دیه جانی می‌باشند. (مرغینانی، بی تا، ص ۵۰۷)

اما مفهوم شرعی عاقله عبارت است از:

همان عصبه و نزدیکان قاتل از طرف پدر که مسئول پرداخت دیه در قتل خطائی و شبه عمد هستند. (ولد السعد، ۱۴۳۳: ۳۱)

قول مشهور بین شیعه و سنی این است که:

عاقله همان عصبه است. عصبه عبارت است از خویشاوندان قاتل که همه مرد هستند. (طوسی ۱۴۲۹ق: ۲۲۴ و محمد عوض: ۲۰۱۰ م: ۲۲۴)

از آنجایی که در پرداخت دیه فقط خویشان مرد، مورد خطاب قرار گرفته‌اند و این مطلب در تعریف مورد اجماع شیعه و سنی نسبت به دیگر تعاریف بهتر لحاظ و مشخص شده است، لذا تعریف مورد اجماع جامع‌تر است. به هر حال نتیجه این تعریف‌ها به این مطلب ختم می‌شود که عاقله با پرداختن دیه به جای جانی، بار این عمل را به دوش گرفته و حق رجوعی نیز برای آنها وجود ندارد.

۱. ۱. ۳. تعریف عاقله در قانون مجازات

تعریف قانون مجازات اسلامی ایران از عاقله در واقع همان ترجمه تعریف فقهای اسلام از عاقله است. ماده ۴۶۸ قانون مجازات در این خصوص بیان می‌دارد:

عاقله عبارت است از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند بصورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند.

۱. ۲. ۱. افراد مشمول عاقله

در این قسمت می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که نهاد عاقله شامل چه افرادی می‌شود و دامنه شمول آن تا چه اندازه است؟

بنابر قول مشهور بین شیعه و سنی که «عاقله» را همان «عصبه» می‌دانند، «عاقله» شامل تمام خویشاوندان قاتل که همه مرد هستند می‌شود؛ البته عده‌ای مانند شیخ طوسی در کتاب «خلاف» پدر و پدر بزرگ هرچه بالا روند و فرزندان و نوه را هر چه پایین روند از شمول عصبه خارج می‌دانند، اما عده‌ای همچون ابن ادریس، یحیی بن

سعید در «جامع الشرایع»، شهید اول و مرحوم خوبی با توجه به معنای لغوی «عصبه»، افراد فوق را داخل در آن می‌دانند، (خوبی، ۱۹۷۵م: ۴۳۷) زیرا «عصبه» در لغت به معنای مردی از اقارب میت است که زنان از شمول آن خارج شده و همین اطلاق مرد شامل پدران و فرزندان و تمام مردان از جانب پدر او می‌شوند. (زحیلی، ۱۴۳۱ق: ۷۷۹۴)

این اختلاف در بین فقهای اهل سنت نیز به چشم می‌خورد. در میان فقهای اهل سنت نسبت به دخول پدر و فرزندان قاتل در زمره عاقله اختلاف است. مذهب ابی حنیفه و مالک همه افراد عصبه را داخل در عاقله می‌دانند، در حالی که شافعی پدران و فرزندان شخص جانی را از شمول عاقله خارج می‌داند. (محمد عوض، ۲۰۱۰م: ۲۲۴)

عصبه نیز بر دو نوع است: ۱. عصبه نسبی؛ ۲. عصبه سببی. «عصبه نسبی» به اقارب منتسب به جانی که همه مرد هستند، گفته می‌شود. اما عصبه سببی نظیر شخص «معتق» است. در گذشته که برده‌داری مرسوم بود، چنانچه شخصی بنده‌ای را آزاد می‌کرد، در صورت بروز جنایت از سوی شخص آزاد شده، معتق متکفل پرداخت دیه جنایت می‌شد. (محمد عوض، همان: ۲۲۱) یکی از اختلافات در خصوص «عاقله» در همین مورد است که اکثر فقها «عصبه سببی» را نیز شامل عاقله می‌دانند، اما مذهب دیگر مانند فقه ظاهریه قائل به نسبی بودن عصبه می‌باشند. (همان: ۲۲۶)

ابوحنیفه و اصحابش «اهل دیوان»^۱ را به عنوان «عاقله» می‌دانند. قاتل اگر اهل دیوان باشد می‌تواند از اموال آنان دیه را به مدت سه سال پرداخت کند و اگر اهل دیوان نباشد، باید قبیله او متکفل پرداخت دیه شود. (مرغینانی، بی‌تا: ۵۰۷ و محمد عوض، ۱۹۸۳م: ۷۵۶)

نتیجه این که فقهای شیعه، شافعی و حنابله، «عاقله» را «عصبه» یعنی همان نزدیکان قاتل از طرف پدر می‌دانند، منتهی با اندک اختلاف در شمولیت فرزندان و پدران جانی؛ اما ابوحنیفه «اهل دیوان» را عاقله می‌داند و تفاوتی در این که بین آنها قرابتی باشد یا خیر قائل نیست. (زحیلی، ۱۴۳۱ق: ۷۷۹۴)

۱. جصاص فقیه حنفی در خصوص دیوان می‌گوید: اهل دیوان کسانی هستند که تحت یک پرچم واحد وزیر نظر یک فرمانده آماده دفاع از حریم خودشان هستند. دیوان را شخص خلیفه دوم بعد از رحلت پیامبر ﷺ تأسیس کرد. بنابراین طبق این نظر دامنه شمول عاقله بسیار وسیع می‌شود. (جصاص، ۱۴۲۸ق: ۲۲۶)

۳.۱. موارد فقهی، حقوقی مسئولیت عاقله

حال که معنای «عاقله» را به لحاظ حقوقی و فقهای دو مذهب امامیه و حنفی دانستیم، این سؤال طرح می‌شود که عاقله در چه مواردی ملزم به پرداخت خسارات است؟ آیا مسئولیت عاقله در قبال جنایات رخ داده به موارد خاصی از قبیل جنایات خطایی محدود می‌شود یا دامنه مسئولیت عاقله با توجه به موارد و شرایط خاص خودش، فراتر از یک مورد خاص است؟

برای پاسخ پرسش‌های فوق و رفع ابهام از موارد ضمان عاقله، به ذکر مصادیق مسئولیت عاقله در فقه می‌پردازیم.

۱.۳.۱. قتل خطایی محض

قتل خطایی محض، قتلی است که در آن شخص به گمان خویش به سوی حیوان، هدف یا شخص مهدورالدم تیراندازی می‌کند اما ناخواسته شخص محقون‌الدمی را که مقصود او نبوده به قتل می‌رساند. (رجب قزامل، ۲۰۱۲م: ۱۵۹) دلیل بر این ادعا که در قتل خطایی پرداخت دیه لازم است، آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء می‌باشد که می‌فرماید: هیچ مؤمنی حق ندارد مؤمنی دیگر را بکشد، مگر به خطا. حال اگر کسی مؤمنی را به خطا به قتل برساند، باید (در کفاره آن) یک برده مؤمن را آزاد کند و خون‌بهایی هم به کسان او تسلیم نماید، مگر آنکه خونخواهان آن را ببخشند... (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۳۷)

اما در این که چه کسی مسئول پرداخت دیه می‌باشد، عاقله یا جانی؟ بین فقهای اسلامی اختلاف وجود دارد. قول اول مربوط است به جمهور فقهای امامیه، حنفی، مالکی، شافعی، حنابله، ظاهریه و اباضیه. دلایل این عده بر تعلق گرفتن دیه به عهده عاقله به شرح ذیل است:

الف) سنت: امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کنند: کان امیرالمؤمنین علیه السلام يجعل جنایة المعتوة علی عاقلته خطأ کان أو عمداً؛ حضرت علی علیه السلام جنایت معتوه را بر عاقله او قرار داده است. خواه خطایی باشد یا عمدی. (حرعاملی، ۱۳۹۷ق: ۳۰۷)

فقهای اهل سنت نیز به حدیث منقول از جابر انصاری استناد کرده و بیان می‌دارند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: علی کل بطن عقوله؛ هر انسانی دارای عاقله می‌باشد که خسارات او را پرداخت نماید. (بیهقی، ۱۳۵۴: ۱۰۸)

ب) عقل: اعمال خطایی از مواردی است که بسیار اتفاق می‌افتد، پس نیکو این است که شخص قاتل را در این گونه موارد یاری نماییم تا این که بتواند به زندگی خود ادامه دهد و از آنچه که از انجام آن معذور است متضرر نشود. (رجب قزامل، همان: ۱۶۱)

اما به اعتقاد فائین قول دوم که کسانی مانند ابی بکر الاصم، ابن علی و اکثر خوارج هستند، اعتقاد دارند که در قتل خطایی این جانی است که متکفل پرداخت دیه می‌باشد، زیرا پرداخت دیه از سوی عاقله مخالف با صریح آیات قرآن مانند آیه «وزر» و مانند آن است، لذا با اصل شخصی بودن مجازات در تضاد قرار دارد و دلیل دیگر آیه ۹۲ سوره نساء است که خداوند در این آیه دو چیز را به عنوان کیفر قاتل قرار داده است، یکی آزاد کردن بنده مؤمن و دیگری پرداخت دیه. از سویی ادای این جریمه بوسیله قاتل مورد اجماع فقهاست، لذا دلیلی بر مسئول دانستن عاقله نداریم. (رجب قزامل، همان: ۱۶۶ و کاسانی، ۱۹۹۶: ۲۵۶)

ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی که در واقع برگرفته از فقه اسلامی است نیز به همین مطلب تصریح دارد:

در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بیته یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه برعهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد، برعهده خود او است.

تبصره این ماده در ادامه بیان می‌دارد:

هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نماید، عاقله مسئول پرداخت دیه است.

۱. ۳. ۲. دیه قتلی که توسط بچه و مجنون صورت گیرد، چه عمدی و چه غیر عمدی

عمد صبی و مجنون، عمل خطایی محسوب شده و دیه جنایت آنها بر عاقله می‌باشد. (حراملی، ۱۳۹۷: ۳۰۷) بنابر حدیث رفع، صبی و مجنون تکلیفی نداشته و در صورت بروز هرگونه خسارتی اولیای آنها مسئول خواهند بود. (حراملی، ۱۳۹۷: ۳۲) قانون مجازات سال ۱۳۹۲ تصریحی به مسئول بودن عاقله در قبال جنایات صبی و مجنون نکرده است؛ اما تبصره ماده ۳۰۶ قانون جزای سال ۱۳۷۰ در این مورد بیان می‌دارد:

جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزله خطای محض و برعهده عاقله می‌باشد.

۱.۳.۳. دیه قتل عمد و شبه عمد در مواردی که قاتل فرار کند

دیه قتل عمد و شبه عمد در مواردی که قاتل فرار کند و به او دسترسی نباشد تا بمیرد و مالی هم نداشته باشد یکی دیگر از مسائل فقهی، حقوقی مسئولیت عاقله است؛ البته اقوال فقها در این خصوص مختلف است.

امام علیه السلام بین حالت فرار و منجر به هلاکت قاتل و بین حالت هلاکت تنها تفاوت قائل شده و بیان می‌دارد:

اگر قاتل جنایت عمدی بدون عمل فرار، بمیرد قصاص و دیه هر دو ساقط می‌شود؛ اما اگر قاتل فرار کند و دستگیری او مقدور نباشد تا از بین برود، بنا بر حدیثی که فقها به آن عمل کرده‌اند، اگر مالی داشته باشد دیه از مال او داده می‌شود و الا از اقربای او گرفته می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۵۳۹)

شیخ طوسی در کتاب «مبسوط» نیز قائل به قول فوق است. ایشان بیان می‌دارد: اگر مردی، مرد دیگری را عمداً بکشد و سپس جانی بمیرد، به اعتقاد عده‌ای قصاص به غیر جرمه مالی ساقط می‌شود (یعنی هم قصاص و هم دیه ساقط می‌گردد) و این نظری است موافق مذهب ما. (طوسی، ۱۳۸۵: ۶۵) اما در کتاب «خلاف» مردد شده است. (همو، ۱۴۲۸ق: ۱۷۰)

مؤلف «الجواهر» بیان داشته آنچه را که شیخ طوسی مبنی بر سقوط دیه فرموده از طرف فقهای همچون ابن ادریس، محقق کرکی، ظاهر کتاب «مختلف»، «غایه المراد»، «مجمع البرهان» و دیگران نیز حکایت شده است. (نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۹۵) البته ابن ادریس به نظریه شیخ طوسی در «النهایه» مبنی بر انتقال دیه به مال جانی انتقاد کرده و بیان داشته است آنچه را که شیخ در خصوص وجوب دیه بر قاتل فراری و سپس بر اقربای او قائل است، غیر واضح است؛ زیرا خلاف اجماع و ظاهر کتاب، اخبار متواتر و اصول مذهب ما است؛ اصل بر تثبیت قصاص است نه دیه. انتقال قصاص به مال میت یا اولیای او حکم شرعی است که محتاج به دلیل شرعی می‌باشد، در حالی که دلیل شرعی وجود ندارد. (ابن ادریس، ۱۳۹۰ق: ۳۱۴)

آیت‌الله خوبی (ره) نیز در هر دو حالت مرگ و فوت قاتل قائل به انتقال قصاص به دیه شده است. (۱۹۷۵م: ۱۲۶) محقق حلی در کتاب شرایع انتقال قصاص به دیه را در صورت فوت یا فرار قاتل به قول قیل نسبت داده است. (حلی، ۱۴۰۳ق: ۲۹۱) ابوحنیفه نیز قائل به سقوط قصاص و دیه است، زیرا آنچه بر عهده قاتل مستقر بوده قصاص است نه دیه، بلکه دیه با تراضی طرفین ثابت می‌گردد. شیخ طوسی نیز در «خلاف»

قول ابی حنیفه را قوی دانسته است. (حلی، ۱۳۷۶: ۳۰۸) با توجه به بررسی ادله فقها در مذاهب مختلف، این مورد از موارد اختلافی بین فقهای اسلامی است.

قانون جزای ایران در ماده ۴۷۴ به تبعیت از اقوال فقهایی همچون مرحوم خوئی (ره) و صورت دوم قول امام علیه السلام در جنایات شبه عمدی که قاتل فرار و یا مرده باشد، ادای دیه را بر مال قاتل لازم دانسته است.

۱.۳.۴. دیه جنایت خطایی بر اعضای از موضعه^۱ به بالا

در این خصوص اختلافی بین اصحاب وجود ندارد. مستند این مورد معتبره ابی مریم از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود: جدم علی علیه السلام حکم نمود که چیزی از دیه به عهده عاقله نیست، مگر آنچه که بالاتر از موضعه باشد. (خوئی، ۱۹۷۵: ۲۳۸ م و محمدعوض، ۲۰۱۰: ۲۳۸ م)

قانون جزا نیز در ماده ۴۶۷ در این خصوص بیان می‌دارد:

عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌های کمتر از موضعه نیست، هرچند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد.

۱.۳.۵. دیه قتل خطایی یا عمد توسط شخص کور

در خصوص قتل عمدی توسط شخص کور ابتدأً بحث این است که آیا چنین شخصی را می‌توان قصاص کرد یا این که صرفاً ادای دیه کفایت می‌کند؟ این مسئله از مسائل اختلافی بین فقها است، به همین جهت آیت‌الله خوئی (ره) در بحث شروط قصاص بیان می‌دارد در صورتی که قاتل کور، مرتکب قتل عمدی شود، در این که آیا می‌توان او را قصاص کرد یا خیر؟ دو قول وجود دارد. ایشان قول اول را به اکثر فقهای متأخر نسبت داده است، اما قول دوم را روشن‌تر دانسته است. حال بنابر قول دوم بحث در این است که در صورت وقوع جنایت از سوی شخص کور چه کسی مسئول پرداخت دیه است، جانی یا عاقله؟ آیت‌الله خوئی (ره) ابتدأً دیه را به عهده عاقله قرار داده است، اما در صورتی که عاقله نداشته باشد، ادای دیه را از مال خود جانی قرار داده و در غیر این صورت بر امام علیه السلام است. (حرعاملی، ۱۳۹۷: ق: ۸۲ و خوئی، ۱۹۷۵: ۸۲) مستند مرحوم خوئی یکی صحیحه محمد حلبی و دیگری معتبره ابی عبیده است. البته در معتبره ابی عبیده، دیه ابتدأً بر عهده جانی قرار داده شده است و سپس بر عاقله؛ اما ایشان

۱. موضعه جراحی است که تمام گوشت را فراگیرد و پوست نازک روی استخوان را کنار بزند و استخوان را آشکار کند.

معتبره آبی عبیده را بر صورتی حمل کرده که جانی دارای عاقله نبوده. (سروستانی، ۱۳۷۶: ۴۰۷)

۱. ۴. عاقله در عصر حاضر

یکی از اختلاف‌های بین فقها و محققین اسلامی درباره وجود یا عدم وجود نظام عاقله در عصر حاضر است. برخی با مقید نمودن نهاد عاقله به زندگی عشیره‌ای و نبود این نوع زندگی در زمان حاضر و برخی با اعتقاد به این که نهاد عاقله ناشی از یک پیمان و قرارداد است و اکنون این نوع پیمان وجود ندارد، قائل به مقطعی بودن این حکم شده‌اند و برخی دیگر با استناد به مطلق بودن حکم ضمان عاقله، قائل به فرا زمانی آن هستند، لذا این نهاد را در حال حاضر نیز کارا تلقی می‌دانند. اینک برای روشن شدن این مسئله نظریات طرفین دعوا را با ادله آنها مورد بررسی قرار داده تا بنگریم که کدام قول مورد پذیرش خواهد بود.

آیت‌الله مرعشی شوشتری بیان می‌دارد:

مسئولیت عاقله اختصاص به جامعه ای دارد که نظام قبیله ای بر آن حاکم باشد. بنابراین در جامعه ما که چنین نظامی وجود ندارد و وابستگی حقوقی منتفی است، نمی‌توان بستگان جانی را مسئول پرداخت دیه دانست. چنانچه در مسئله دچار شک گردیم و ندانیم که آیا چنین حکمی اختصاص به نظام قبیله‌ای داشته و یا اختصاص به چنین نظامی ندارد، مقتضای اصل عدم مسئولیت، در صورت شک در مسئولیت این است که هیچ یک از بستگان جانی چنین مسئولیتی نداشته باشند. (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۳: ۲۲۲)

این فقیه نیز در جواب کسانی که قائل به مطلق بودن حکم ضمان عاقله به لحاظ زمانی بوده و بیان می‌کنند که احکام اسلامی دائمی است، می‌گوید:

هر حکمی دایره مدار موضوع خود می‌باشد، حال چه به طور مطلق بیان شده باشد یا مقید؛ مگر حکم به عتق رقبه از سوی شارع به صورت مطلق نبود؟ آیا اکنون این حکم عملی می‌شود؟ خیر، زیرا موضوع آن برداشته شده است. حکم ضمان عاقله نیز چنین است. بله در برخی از کشورهای عربی هنوز زندگی قبیله‌ای وجود دارد، اما در ایران این گونه نیست؛ بنابراین لازم نیست به مباحثی از این قبیل بپردازیم که آیا ضمان عاقله حکمی وضعی است یا تکلیفی؟ هر کدام از عاقله چه مبلغی را باید پردازد؟ آیا عاقله را به دادگاه احضار کند یا خیر؟ این مباحث در قالب بحث‌های فقهی اشکالی ندارد، اما اگر بخواهیم برای کشوری قانون بنویسیم لازم است که شرایط زمانی و مکانی را نیز در نظر بگیریم. (همان: ۲۱۸)

فقیه دیگر نیز در تأیید قول فوق، قائل به وجود قرارداد و پیمان در نهاد عاقله، در گذشته است. ایشان بیان می‌دارد:

مسئله عاقله یک نوع قرارداد و عهده بین قوم و خویشاوندان است که اگر یکی از افراد قبیله مرتکب جنایتی گردد که موجب دیه است، تمامی افراد آن قبیله مطابق قرارداد دست به دست هم داده و قاتل را در ادای دیه یاری می‌کنند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۶: ۶۶)

البته به این نظریه که نهاد عاقله را منوط به وجود قرار داد کرده است، می‌توان این اشکال را وارد کرد که طبق تعاریف ارائه شده از عاقله، در هیچ کدام حرفی از وجود پیمان و قرارداد به میان نیامده است، بلکه نهاد عاقله از طریق نزدیکان نسبی قاتل محقق می‌شود و نسبت خویشاوندی نیازی به عقد و قرارداد ندارد.

بنابر رأی ابی‌حنیفه و فقهای این مذهب که دامنه نهاد عاقله را وسیع گرفته است، نظری شبیه به نظر فقه امامیه دارد. این عده بیان می‌دارند در زمان حاضر آن علقه و نزدیکی که بین افراد یک خانواده و قبیله بود دیگر وجود ندارد و تعصب عربی و غیر عربی که قبلاً وجود داشت از بین رفته است. نظام عاقله در دگرگونی خود از مسیر اسره، عشیره، قبیله و دیوان عبور نموده سپس به حرفه و اصناف شغلی و اکنون به بیت المال رسیده است، لذا در زمان حاضر چنانچه عاقله و بیت المال نباشد این شخص جانی است که باید دیه را بپردازد. (ابن عابدین، ۱۴۲۶: ق: ۲۲۳)

۱. ۵. عاقله و مسئولیت آن در قانون مجازات ایران

قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ در ماده ۴۶۸ به تعریف عاقله پرداخته، بیان می‌دارد:

عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند.

این ماده برگرفته از ماده ۳۰۷ قانون مجازات سال ۱۳۷۰ است. آنچه در این ماده مورد اشکال قرار می‌گیرد این است که صدر این ماده با ذیل آن در تضاد است. صدر ماده عاقله را منحصر به بستگان ذکور قاتل کرده است در حالی که ذیل ماده بیان می‌دارد همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند. بدیهی است که در میان وارثین، بستگان مؤنث نیز وجود دارد و این با آنچه در صدر ماده ۴۶۸ آمده است، مغایرت دارد.

قانون مجازات ایران مسئولیت عاقله را با در نظر داشت شرایط ذیل پذیرفته است:

۱. ماده ۴۶۹:

عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد.

۲. ماده ۴۶۶:

عاقله، تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است، لیکن ضامن اتلاف مالی که به طور خطایی تلف شده است، نمی‌باشد.

۳. تبصره ماده ۴۶۳:

هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نماید، عاقله مسئول پرداخت دیه است.

قانونگذار در خصوص جنایت عمدی و شبه عمدی مرتکب، پرداخت دیه را متوجه شخص قاتل دانسته که این عمل موافق با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است. ماده ۴۶۲ بیان می‌دارد:

دیه جنایت عمدی و شبه‌عمدی به عهده خود مرتکب است.

با اتمام مطالب این مبحث و شناخت مفهوم عاقله، پیشینه، موارد فقهی و حکم ضمان عاقله و این که عاقله در این گونه موارد مسئول پرداخت دیه است، در ادامه به این مسئله که آیا «ضمان عاقله» می‌تواند استثنایی بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری باشد یا خیر؟ می‌پردازیم. در صورتی که جواب مثبت است، ادله موافقین چیست و ادله مخالفین نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. دلایل موافقین و مخالفین بر استثنا بودن ضمان عاقله

در ارتباط با ضمان عاقله دیدگاه‌های متفاوتی هم از سوی حقوقدانان و هم از سوی فقها وجود دارد. برخی از حقوقدانان با نگاه حقوقی، ضمان عاقله را مخالف اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری دانسته‌اند و برخی چنین اعتقادی ندارند. فقهای اسلامی نیز در ابواب مختلف کتب فقهی به این موضوع توجه داشته و این مسئله همواره یکی از مباحث مطروحه بین آنها بوده است.

۲.۱. ادله موافقین استثنا بودن ضمان عاقله

استثنا بودن یا نبودن ضمان عاقله بر «قاعده وزر» مبتنی بر این مسئله است که آیا «دیه» به عنوان مجازات محسوب می‌گردد یا خیر یا این که دیه جنبه مدنی داشته و فقط از باب جبران خسارت ناشی از جنایت است؟ در این مبحث ابتدا نظر قائلین به مجازات بودن دیه را بیان می‌کنیم و سپس دلایل آنان را ذکر خواهیم کرد.

۲. ۱. ۱. قائمین به مجازات بودن دیه

برخی از حقوقدانان عرب و تنی چند از حقوقدانان ایران، دیه را از جمله مجازات‌های اسلامی می‌دانند و آن را با جزای نقدی یکسان دانسته‌اند. یکی از حقوقدانان در تعریف دیه بیان داشته است:

دیه کیفری است نقدی که در هر یک از سه موارد ذیل از مجرم به نفع مجنی‌علیه یا قائم مقام قانونی او گرفته می‌شود:

الف) در صورت تراضی مجنی‌علیه یا قائم مقام قانونی او و مجرم که به جای قصاص دیه داده شود؛

ب) در صورتی که رعایت شباهت مجازات با جرم مقدور نباشد؛

ج) در مواردی که قانون حکم به دیه کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۲۲)

دکتر صانعی در تعریف دیه بیان می‌دارد:

دیه به مجازات‌های مالی یا نقدی اطلاق می‌شود که در سه مورد باید پرداخت

گردد. (صانعی، ۱۳۷۳: ۴۹)

در تعریفی دیگر از دیه آمده است:

دیه در قتل خطایی چون جانشین مجازات دیگری نیست به عنوان مجازات اصلی

واجب می‌شود. (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۶: ۱۱۶)

دکتر محمد رشدی نیز دیه را چنین تعریف کرده است:

دیه در قتل عمد، مجازات اصلی به حساب نمی‌آید، اگرچه هنگام سقوط قصاص،

دیه به عنوان مجازات بدلی واجب می‌شود، بنابراین در قتل عمد، دیه هنگامی

واجب می‌شود که حق قصاص ساقط شود و یا این که اجرای قصاص ممتنع

گردد که در این موارد دیه بدل از قصاص است. (همان)

دکتر احمد حصری نیز قائل به مجازات بودن ماهیت دیه است. این حقوقدان در این

باره بیان می‌دارد:

جنايات مستوجب قصاص و دیات، افعالی هستند که شارع آنها را منع کرده است؛

بنابراین کسی که مرتکب این اعمال گردد به مجازات قصاص و یا مجازات دیه

محکوم می‌گردد. (حصری، ۱۴۱۳ق: ۵۴)

در میان فقهای امامیه و حنفی کسی قائل به مجازات بودن دیه نیست. این عده در

تعاریف و تعبیر خود از دیه به عنوان «عوض نفس»، «بدل نفس»، «مقابل مالی»،

«قیمه النفس» و «عوض دم المقتول» یاد کرده‌اند و این قرینه‌ای است بر این مطلب

که نگرش فقهای امامیه و حنفی بر دیه نوعی «خسارت» و «مقابل مالی» است که در

مقابل جان آدمی پرداخت می‌شود. (شفیعی سروستانی، همان: ۵۸-۶۰)

۲.۱.۲. ادله قائلین به مجازات بودن دیه

اما ادله کسانی که دیه را به عنوان مجازات و به تبع آن ضمان عاقله را استثنائی بر «قاعده وزر» می‌دانند به قرار ذیل است:

۱. برخی بیان داشتند وقتی هدف مجازات تنبیه مجرم باشد، می‌توان دیه را هم نوعی مجازات دانست، زیرا تنبیه او را در پی دارد؛ (صالحی، ۱۳۷۶: ۴۶)
۲. دلیل دیگر بر مجازات بودن ماهیت دیه، استعمال لفظ «عقل» در مورد دیه است. یکی از لغاتی که در مورد دیه بکار می‌رود کلمه عقل است. عقل به معنای منع و بازداشتن است، بنابراین در وجه تسمیه دیه گفته شده است که پرداخت دیه، شخص را از ریختن خون دیگری منع می‌کند و این خصوصیت مربوط به مجازات است که دارای جنبه باز دارندگی است؛ (خرزاعی، ۱۳۸۶: ۱۰)
۳. اگر پدری فرزندش را بکشد، در دین اسلام پدر را به خاطر قتل فرزندش قصاص نمی‌کنند، زیرا شارع در این مورد اهمیت قتل را با اهمیت رابطه پدری و فرزندی سنجیده و به دیه حکم کرده است و از طرفی قاتل از این دیه هیچ سهمی ندارد، زیرا می‌خواهد او را به نوعی مجازات کند. در هر صورت از آنجایی که قصاص مجازات است، بنابراین بدل آن که پرداخت دیه باشد نیز مجازات است؛ (صالحی، همان: ۴۸)
۴. میزان دیه در شرع و قانون مشخص شده و هیچ عوض نمی‌تواند مقابل نفس، عضو و منفعت قرار گیرد؛ (محمد عوض، ۲۰۱۰م: ۲۸۶)
۵. عامل تعیین دیه در قانون جرم است و ضمانت اجرای جرم، مجازات است؛
۶. مواد ۱۴ و ۴۳۵ قانون مجازات سال ۱۳۹۲. ماده ۱۴ قانون مذکور دیه را در ردیف مجازات‌ها قرار داده است. (ذراعت، ۱۳۸۶: ۵۲۰)
۷. تغلیظ دیه در موارد خاص: مطابق روایات رسیده در صورتی که جنایت بر نفس یا عضو، از نوع شبه عمد باشد و نیز در مواردی که جنایت در ماه‌های حرام واقع شود، میزان دیه افزایش می‌یابد. این افزایش به خوبی نشان از کیفی بودن دیه دارد، چرا که عامل و سببی که موجب افزایش و تغلیظ دیه شده، صدمه و خسارت بیشتر نیست تا گفته شود میزان دیه در این موارد به واسطه ایجاد صدمه بیشتر است، بلکه افزایش دیه مربوط به قصد جانی است که در ماه‌های حرام آن را انجام داده است. (صالحی، همان: ۴۴)

با توجه به دلایل فوق، قائلین به آن معتقد به استثنا بودن نهاد عاقله بر قاعده وزر

هستند.

۲.۲. نقد و بررسی ادله موافقین استثناء بودن ضمان عاقله

فقه‌های امامیه و حنفی قریب به اتفاق از مخالفین استثنایپذیری «قاعده وزر» هستند و در توجیه قاعده ضمان و رد ادله مخالفین، دلایلی را مبنی بر عدم کیفر بودن ماهیت دیه و در نتیجه استثناء نبودن قاعده ضمان بر «قاعده وزر» بیان کرده‌اند. دلایل و نقد نظرات این عده از فقها به قرار ذیل می‌باشد:

۲.۲.۱. تعیین و تقدیر دیه بر اساس میزان و نوع صدمه

معین بودن مقدار دیه منافاتی با ماهیت مدنی دیه ندارد. همان طور که در ضمان‌های مالی پرداخت خسارات بر پایه نوع و میزان زیان صادره است، مقدار دیه نیز بر اساس صدمه وارده تعیین می‌شود؛ منتهی با این تفاوت که شارع اسلام برای قطعی کردن دعوی و رعایت عدالت و انصاف بین افراد، میزان دیه را با توجه به این که خسارت جسمانی به چه میزان است از قبل تعیین کرده است. این عمل شارع هیچگونه خللی به مدنی بودن ماهیت دیه وارد نمی‌کند. (صالحی، همان: ۴۶)

۲.۲.۲. وجوب پرداخت دیه توسط افراد غیر مکلف

اعمال مجازات تنها در صورتی مجاز است که مجرم واجد شرایط عمومی مسئولیت کیفری باشد. بلوغ و عقل از جمله شرایط مهم مسئولیت کیفری است؛ بنابراین در صورت فقدان هریک، مجرم قابل مجازات نخواهد بود. حال اگر فرض بر کیفری بودن ماهیت دیه باشد، در این صورت حکم به پرداخت دیه به واسطه جنایت تنها علیه بزرگسالان و عقلاً لازم می‌شود و افراد غیر بالغ و مجانبین به خاطر فقدان شرایط تکلیف معاف از پرداخت دیه خواهند شد. در حالی که مطابق احکام شرعی، صغار و مجانبین در صورت ارتکاب جنایت ملزم به دادن دیه می‌باشند و عاقله ایشان باید دیه جنایت را از طرف آنها ادا نماید. (شاذلی، ۱۹۷۷م: ۴۰۲ و صالحی، همان: ۶) فقها اعم از امامیه و حنفی نیز قائل به همین نظر می‌باشند. (کاسانی، ۱۹۹۶م: ۳۷۳)

۲.۲.۳. عدم تأثیر قصد مجرمانه و سوء نیت جزایی در ثبوت دیه

یکی از ارکان سه‌گانه جرم، عنصر روانی است. اعمال مجازات علیه فاعل جرم هنگامی مشروع است که علاوه بر وجود رکن مادی، سوء نیت و قصد مجرمانه وی نیز محرز باشد، اما در برخی اعمال، آنچه نزد قانونگذار موضوعیت دارد صرفاً تحقق عنصر مادی عمل است.

قتل خطایی نمونه بارز چنین عملی است. قتل خطایی به محض تحققش، موجب ثبوت دیه بر مرتکب آن می‌شود و نیازی به عنصر روانی جرم ندارد. مثلاً در قتل خطایی که به واسطه غلتیدن مادر روی طفل اتفاق می‌افتد، مشاهده می‌کنیم هیچگونه سوء نیتی جز رابطه سببیت بین زیان رسیده و زیان رساننده وجود ندارد، اما شارع برای این عمل که هیچ حرمتی ندارد، ثبوت دیه را مشروع دانسته است. (صالحی، همان: ۶) چنان که خداوند متعال می‌فرماید: (ولیس علیکم جناح فیما أخطأتم). (احزاب: ۵)

۲. ۲. ۴. حدیث رفع

فقه‌های امامیه در ابواب گوناگون فقه با تمسک به «حدیث رفع» (صدوق، ۱۳۸۹: ۱۸۴) مواردی از قبیل نسیان، اکراه، خطا و آنچه را که از مصادیق حدیث مذکور است، قابل مجازات ندانسته‌اند و عدم مجازات هنگامی قابل تصور است که گناهی نیز رخ نداده باشد؛ اما در مورد بحث حاضر که مربوط به دیه ناشی از قتل خطایی است، شهید اول در کتاب «القواعد و الفوائد» در خصوص افعال از روی خطا می‌فرماید: خطا و نسیانی که متعلق به حق الله و حق عباد مانند قتل خطایی یا فراموشی در افطار است، از هرگونه مجازاتی مبرا و فقط مستحق کفاره قرار می‌گیرد، بنابراین عملی که از روی اشتباه و خطا اتفاق می‌افتد، گناهی نداشته و به تبع آن مجازاتی نیز نخواهد داشت. (شهید اول، ۱۳۷۳: ۲۱۷)

با این بیان، به وضوح در می‌یابیم دیه‌ای را که عاقله متحمل پرداخت آن می‌شود فقط جنبه مدنی داشته و از باب جبران خسارت است، لذا نتیجه می‌گیریم مسئولیت عاقله نمی‌تواند استثنایی بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری باشد.

نتیجه

از مباحث ارائه شده در می‌یابیم که عاقله فقط در موارد خاص مسئول پرداخت دیه و خسارات ناشی از عمل غیر خواهد بود و نه در همه موارد جنایات. وجود و یا عدم وجود نهاد عاقله در عصر حاضر از موارد اختلافی بین دانشمندان در عرصه حقوق اسلامی است، لذا برخی با مقید نمودن نهاد عاقله به زندگی عشیره‌ای و قبیله‌ای، قائل به نبود این نهاد در زندگی شهری امروزی شده‌اند. به دیگر سخن با نبود زندگی قبیله‌ای، عاقله‌ای نیز نیست. استثنا بودن یا نبودن ضمان عاقله بر قاعده «وزر» منوط به شناخت ماهیت دیه است و باتوجه به نظریات ارائه شده در خصوص ماهیت دیه، فقط صورت ماهیت مدنی و جبران خسارت بودن دیه با استثنا نبودن ضمان عاقله بر قاعده «وزر» سازگاری دارد.

فهرست منابع

- ✓ قرآن کریم
- ✓ ابراهیم حسن، حسن (۱۹۶۴م)، تاریخ اسلام، ج ۷، النهضة المصرية، قاهره.
- ✓ ابن نجیم حنفی، زین الدین (بی تا)، البحررائق، ج ۲۴، ج ۲، دارالمعرفه، بیروت.
- ✓ بجنوردی، محمود موسوی (۱۳۶۶)، «دونکته از حقوق کیفری»، فصلنامه مطالعات حقوقی و قضایی، شماره ۱۱ و ۱۲.
- ✓ البیهقی (۱۳۵۴ش)، سنن الکبری، ج ۸، ج ۱، دائرة المعارف نعمانیه حیدر آباد، هند.
- ✓ جصاص، ابی بکر (۴۲۸ق)، احکام القرآن، ج ۲، ج ۳، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ✓ جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، ترمولوژی حقوق، ج ۱، گنج دانش، تهران.
- ✓ جمال الدین، ابن منظور (۲۰۰۴م)، لسان العرب، ج ۱۱، ج ۳، دار صادر، بیروت.
- ✓ حر عاملی، محمدحسن (۱۳۷۹ق)، وسایل الشیعه، ج ۱۹، ج ۴، مکتبه الاسلامی، تهران.
- ✓ حصری، احمد (۱۴۱۳ق)، السیاسة الجزائیه، ج ۳، ج ۱، دارالجیل، بیروت.
- ✓ حلی، یوسف (۱۳۷۶ش)، مختلف الشیعه، ج ۹، ج ۱، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- ✓ خزاعی، مجید (۱۳۸۶)، تحلیل فقهی حقوقی دیه، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت.
- ✓ رجب قزامل، سیف (۲۰۱۲م)، العاقله فی الاسلام، مکتبه الوفا القانونیه، اسکندریه، مصر.
- ✓ زحیلی، وهبه (۱۴۳۱ق)، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷ و ۶، ج ۳۲، دارالفکر، دمشق.
- ✓ زراعت، عباس (۱۳۷۸)، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، ج ۴، ققنوس، تهران.
- ✓ زیدان، جرجی (۱۹۲۴م)، تاریخ تمدن الاسلامی، ج ۵، ج ۳، هلال، مصر.
- ✓ الشاذلی، حسن علی (۱۹۷۷م)، الجنایات فی الفقه الإسلامی، ج ۱، دار الکتب الجامعی، قاهره.
- ✓ صالحی، فاضل (۱۳۷۶)، دیه یا مجازات مالی، ج ۲، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- ✓ طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۴ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، دارالکتب الاسلامی، تهران.
- ✓ طوسی، محمد (۱۴۲۸ق)، المبسوط، ج ۲، نشر اسلامی، قم.

- ✓ محقق حلی، ابوالقاسم (۱۴۰۳ق)، *شرایع الاسلام*، ج ۲، دارالاضواء، بیروت.
- ✓ محمدعوض، عوض (۱۹۸۳م)، «*نظریة العقل فی الفقه الشرعی*»، مجموعه مقالات فقه پژوهشی، دفتر هشتم، فقه قضایی ۴.
- ✓ مرعشی شوشتری، محمد حسن (۱۳۷۳)، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، ج ۱، میزان، تهران.
- ✓ مرغینانی، برهان الدین (بی تا)، *الهدایه*، ج ۲، دارالفائس، بیروت.
- ✓ موسوی خمینی، روح الله (بی تا)، *تحریر الوسیله*، ج ۲، نشر آداب، نجف.
- ✓ نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م)، *جواهر الکلام*، ج ۷. داراحیاء التراث، بیروت.
- ✓ النص، احسان (۱۴۲۱ق)، *قبائل العربیه*، ج ۱، مؤسسه الرساله، بیروت.